

پینوکیو و چوب جادوئی



نوشته: کارلو گولودی

ترجمہ: اولدوز

- ۱- پینوکیو و درخت پول
- ۲- پینوکیو و خیمه شب بازی
- ۳- پینوکیو غرق در خوشبختی
- ۴- پینوکیو و چوب جادوئی

(nbookcity.com) شهر کتاب پینوکیو و چوب جادوئی

نوشته: کارلو گولودی

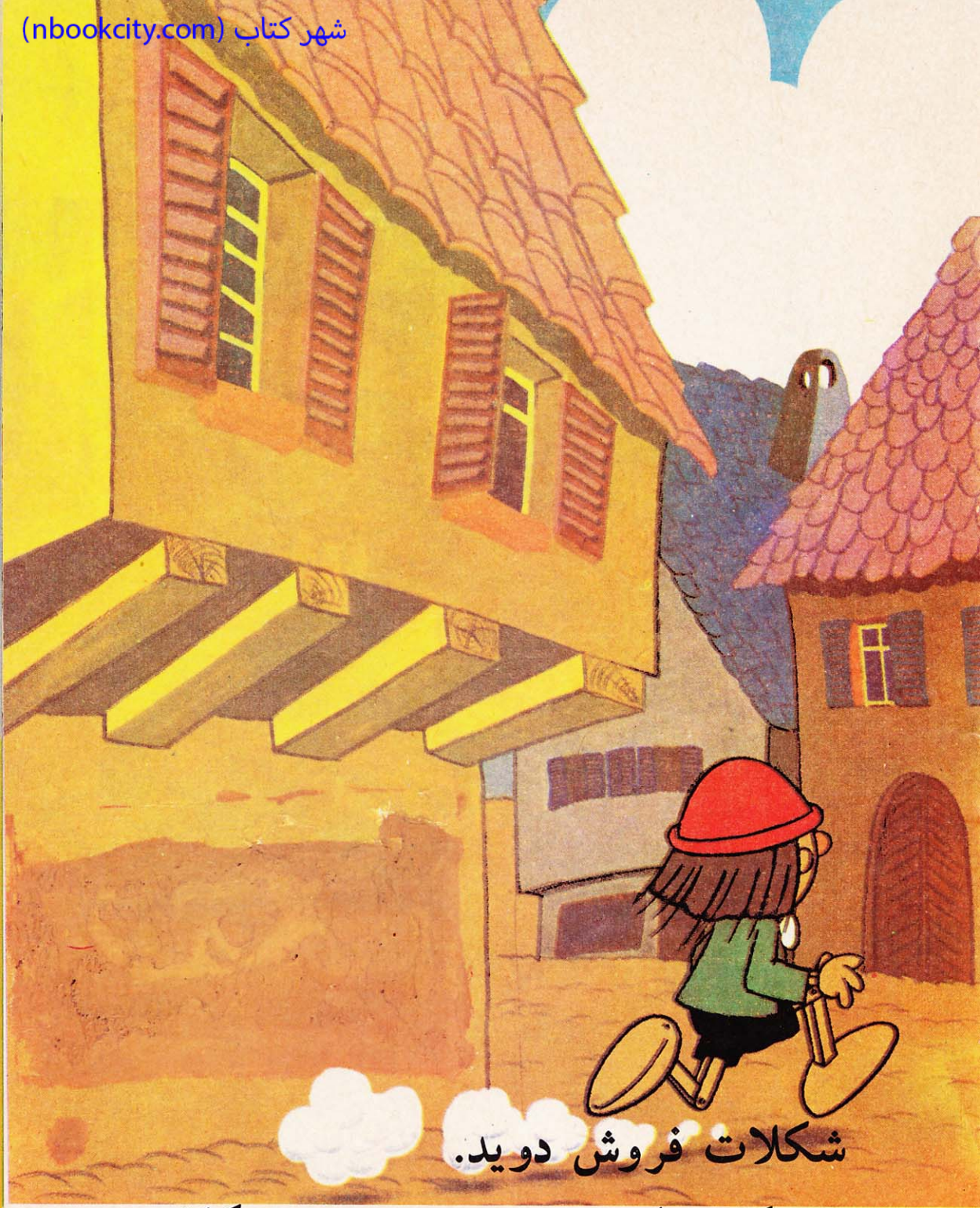
ترجمه: اولدوز



پینوکیو و چوب جادوئی



پینوکیو فکر خوردن شکلات به سرش
زده بود دوان دوان به طرف مغازه



شکلات فروش دوید.

پینوکیو از پشت ویتترین شکلات
فروش به شکلات‌ها نگاه می‌کرد.



پینوکیو داخل مغازه شد شیرینی
فروش با خنده گفت از کدامشون
میخوای پینوکیو جواب داد از قرمزها



و آبی‌ها.

پینوکیو وقتی باندازه کافی شکلات
گرفت و خواست از مغازه بیرون بیاید



که شکلات فروش پول شکلات‌ها را
خواست پینوکیو از تعجب شکلات‌ها
را زمین ریخت پینوکیو جیب‌هایش را



گشت اما توی جیبش بغیر از چاقو و
پیچ و مهره چیز دیگری نبود.
شکلات فروش خیلی عصبانی شد و



به سر پینوکیو داد زد و گفت بعد از
این دیگه اینجانیا.

پینوکیو از این حادثه خیلی غمگین



بود مرد سحر آمیزی نزدیکش آمد و
گفت چرا غمگینی پسرم پینوکیو آنچه



را که بسرش آمده بود تعریف کرد. مرد
سحرآمیز يك چوب جادوئی به پینوکیو

فاطرات



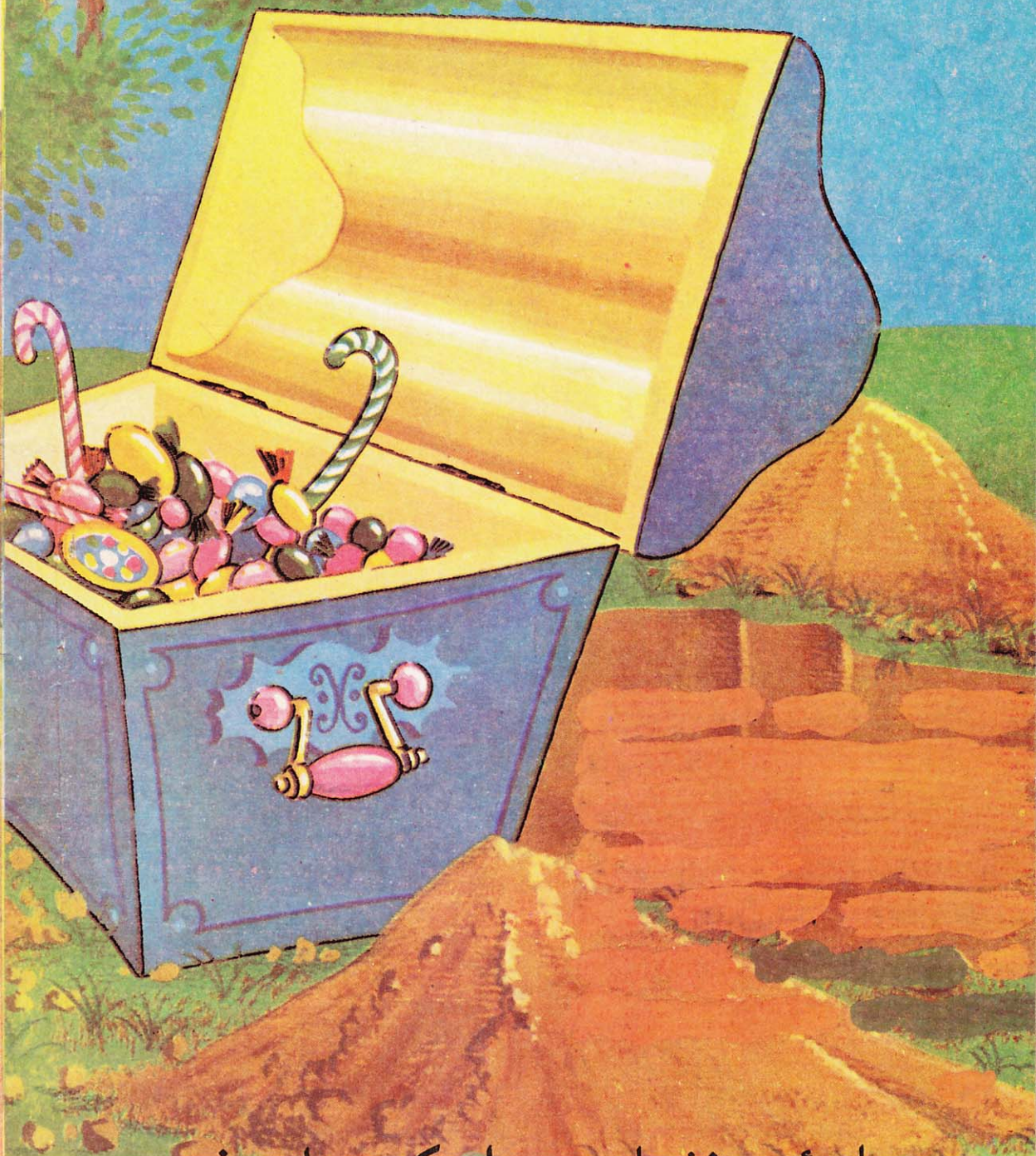
داد و گفت با این چوب به هر چه در
زیرزمین است می توانی دست یابی.



پینوکیو خیلی خوشحال شده بود فوراً
شروع به امتحان چوب جادویی کرد.



چوب جادوئی پینوکیو را به دشت خارج
از شهر برد پینوکیو جایی را که چوب



جادوئی نشان میداد کند یک دفعه
متوجه یک صندوق شکلات شد.



پینوکیو همه شکلاتها را خورد و
مدهاش شروع به درد کرد.



پینوکیو تصمیم گرفت از این به بعد
برای خوردن حرص نزند.

نوشته: کارلو گولودی

ترجمه: اولدوز

